

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه  
سال ۵، شماره ۱۸، بهمن و اسفند ۱۳۹۶

## مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منوچهر» و «ایرج و هوبره»<sup>۱</sup>

عارف کمربشی<sup>\*</sup> <sup>۱</sup> مریم سلیمانپور <sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۲۰)

### چکیده

زبان یکی از اصلی‌ترین اجزای فرهنگ است که سبب برقراری ارتباط و تبادل اندیشه می‌شود. زبان عامه از عناصر معنوی فرهنگ عامه و جزو گنجینه‌های ادب فارسی است که در آثار ادبا به کار رفته است. این زبان بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ و ادبیات عامه است؛ فرهنگی که شامل باورها، افسانه‌ها، مَل‌ها، ترانه‌ها و ... است. بهره‌گیری از زبان عامه در ادبیات دوره مشروطه نمود بیشتری داشته است. شعر این دوره بیشتر پسند خاطر عام بوده است تا خاص. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی آخرین منظومه‌های غنایی فارسی، یعنی «زهره و منوچهر» ایرج-میرزا و «ایرج و هوبره» لارین را از منظر عناصر چهارگانه زبان عامه یعنی واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، بررسی کرده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که با وجود تشابه وزن، قالب، درون‌ماهیه و زبان دو منظومه، کاربرد زبان عامه در منظومة «ایرج و هوبره» نسبت به «زهره و منوچهر» کمتر است؛ زیرا اقتضای دوره ایرج-میرزا آن بود که با مردم به زبان خود آنان سخن بگویند و بنویستند و از به-کارگیری لغات و اصطلاحات و مثل‌ها و تکیه‌کلام‌های آشنای مردم خودداری نکنند. از طرفی دیگر، زبان آثار جمال‌زاده، میرزاده عشقی، نسیم‌شمال و دهخدا - که زبان دوره

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران. (نویسنده مسئول).

\* arefkamarposhti@gmail.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مشروطه شمرده می‌شد. بر زبان شعری ایرج میرزا بی‌تأثیر نبوده است، در حالی که زبان لاربن به زبان معیار بسیار نزدیک است.

**واژه‌های کلیدی:** زبان عامه، منظمه‌های غنایی، زهره و منوچهر، ایرج-میرزا، ایرج و هوبره، قاسم لاربن.

#### ۱. مقدمه

فرهنگ عامه و ادبیات حاصل از آن زبان خاصی دارد، همان‌گونه که فرهنگ و ادب فارسی با زبان رسمی و ادبی در آثار شاعران و نویسنده‌گان ایرانی تبلور یافته است. زبان عامه غنی‌ترین بخش فرهنگ عامه است؛ زیرا در تعامل مستقیم با دیگر بخش‌های فرهنگ عامه قرار دارد و از آن‌ها تأثیرپذیر و همچنین بازتاب‌دهنده و حافظ فرهنگ مردم است (ذوق‌القاری، ۱۳۹۴: ۱۱). زبان عامه دربردارنده واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضرب‌المثل‌هایی است که بین عامه مردم رواج دارد. توجه به زبان عامه در کنار زبان رسمی در این جملات آشکار است که «زبان را وسعت باید داد و یکی از مهم‌ترین وسایل این کار یاری‌خواستن از الفاظ و اصطلاحات تازه‌ای است که عامه مردم، برحسب احتیاج خود به کار می‌برند» (خانلری، ۱۳۴۷: ۲۰۰). استفاده از زبان عامه در کنار زبان معیار، از دوره مشروطه به ادبیات فارسی راه یافته است. نوشته‌شدن آثاری نظری یکی بود یکی نبود جمال‌زاده، چرندوپرزناد، دهخدا، اشعار نسیم‌شمال و ... در استفاده از زبان عامه بی‌تأثیر نبوده است. کاربرد کلمات و لغات عامیانه نمایانگر ورود زبان عامه و گفتاری در قالب‌های کلاسیک عصر مشروطه است.

نویسنده یک صد منظمه عاشقانه فارسی منظمه «ایرج و هوبره» را در کنار «زهره و منوچهر» ایرج-میرزا، با عبارت «شاید بتوان آخرین منظمه‌های غنایی ادبیات دوران جدید به شمار آید» معرفی می‌نماید (ذوق‌القاری، ۱۳۹۲: ۳۰).

«زهره و منوچهر» ترجمه آزادی است از یک داستان اروپایی به نام «ونوس و آدونیس» ویلیام شکسپیر که به سرانجام نرسیده است. ایرج میرزا داستان شکسپیر را تا آنجا که ترجمة صورتگر (۱۳۴۸-۱۲۷۹) در مجله سپیده دم منتشر شده، به نظم درآورده است<sup>۲</sup> (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۳۷۴). این منظمه ناتمام در قالب مثنوی و بحر سریع

سروده شده است. تعداد ابیات منظومه براساس چاپ محبوب ۵۲۸ بیت است (ذوق‌قاری، ۱۳۹۲: ۴۱). «زهره» قهرمان اصلی این شاعرانه‌ترین فصل افسانه خدایان یونان و جذاب‌ترین الهه آسمان، به جای عشق‌آفرینی، خود به دام عشق می‌افتد (حائزی، ۱۳۶۸-۳۱۱). ایرج میرزا با ذوق و ظرافتی خاص داستان این عشق زمینی را از نظر زمانی و مکانی به دوره و سرزمین ما منتقل کرده و آدونیس را به صورت منوچهر (نایب اول) قشون ایران درآورده است که به شکار علاقه‌مند است و با عشق آشنا نیست. داستان با اولین برخورد زهره با منوچهر آغاز می‌شود (همان، ۳۱۵-۳۱۶). در حقیقت، این منظومه جدال و کشمکشی است میان زهره- که الهه عشق است و عشق‌آفرین- و منوچهر که از عشق گریزان است.

قاسم لارین (رحیمیان) ۱۱۱ ماه سال ۱۲۹۳ در شهر بابل به دنیا آمد. نام مستعار لارین علاوه‌بر اشاره‌ای به زادبوم او، بیانگر عشق و علاقه اوست به مازندران. لارین چند سالی در فرانسه زبان آموخت. بعد از بازگشت به ایران به سمت دبیر زبان فرانسه دبیرستان‌های بابل مشغول به کار شد؛ اما نوشتن را مشغله اصلی خود برگزید. در دوره نهضت ملی کردن نفت، به روزنامه‌نگاری روی آورد. لارین داستان‌نویسی را با انتشار کتاب من و تو (۱۳۲۲) آغاز کرد. بیش از ۲۰ اثر داستانی، چند نمایشنامه و مجموعه شعر حاصل کار اوست (میرعبدینی، ۱۳۸۸: ۳). لارین در سوم مهرماه ۱۳۹۱ در تهران درگذشت.

«منظومه ایرج و هوبره» - آخرین منظومه غنایی کلاسیک ادبیات فارسی- نخستین بار در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. این منظومه در قالب مثنوی و با وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» در بحر سریع مسدس مطوی مکشوف در ۱۱۰ بیت با خاستگاه ایرانی، برخاسته از فرهنگ و هویت ایران‌زمین و متناسب با وضعیت اجتماعی و سیاسی آن دوران سروده شده است. لارین می‌گوید: «اولین کتاب شعرم «ایرج و هوبره» است» (اعتمادزاده، ۱۳۹۰: ۴۸). در این منظومه، «ایرج» دلدادهای است که عاشق «هوبره» می‌شود. لارین با استفاده از عناصر صورخیال، تصاویری از این عشق می‌آفریند، آن‌گونه که منظومه‌های عاشقانه قرن ششم را تداعی می‌کند. عشق زمینی «ایرج» به عشق آرمانی او به وطن بدل می‌شود. منظومه ایرج و هوبره، حمامه «عشق و جنگ» است.

پژوهش حاضر در جستجوی مؤلفه‌های زبان عامه در این دو مثنوی غنایی است.

## ۲. ادبیات تحقیق

### ۲-۱. پیشینه تحقیق

درباره ایرج میرزا و آثارش، کتابی با عنوان افکار و آثار ایرج (چ اول ۱۳۲۵) از سیدهادی حائری (کورش) دو مجلد در یک جلد، کتابی دیگر به نام تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا و خاندان و نیاکان او (چ اول ۱۳۴۲) به اهتمام محمد جعفر محجوب و نیز ایرج و نخبه آثارش (جاودانه ایرج) از غلامرضا ریاضی (مرداد ۱۳۴۲) منتشر شده است. دیگر پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

۱. صارمی، سهیلا (۱۳۸۶). «کارکرد زبان در شعر ایرج میرزا». زبان و زبان‌شناسی. س. ۳. ش. ۶. صص ۸۳-۱۰۲.

۲. علایی، مهرخ (۱۳۸۷) توصیف و تصویر وطن در شعر فرخی بزدی، میرزاده عشقی، ایرج میرزا و دهخدا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور شیراز. در گستره پژوهش حاضر، تنها دو اثر از آثار متعدد لارین در پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها بررسی شده است:

۱. عدیلی، فضل‌الله (۱۳۹۴). بررسی صور خیال در سرود سحر (مجموعه غزلیات لارین). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.

۲. کمرپشتی، عارف و مریم سلیمان‌پور (۱۳۹۴). «بررسی توازن واژگانی در منظومة ایرج و هوبره». مجله الکترونیک انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی. همایش هشتم. صص ۱۷۸۹-۱۷۶۹.

۳. سلیمان‌پور، مریم (۱۳۹۵). تحلیل انواع قاعده‌افزایی در منظومة ایرج و هوبره سروده قاسم لارین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.

۴. دریابی، علی (۱۳۹۵). مقایسه فکری و ادبی غزلیات لارین و حافظ. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد بابل.

با توجه به تحقیقات یادشده، تاکنون تحقیقی با موضوع مقایسه زبان عامه دو منظومه صورت نگرفته است.

## ۲-۲. ضرورت تحقیق

«ایرج و هویره» به تقلید از «زهره و منوچهر» ایرج میرزا سروده شده است. در تاریخ ادبیات فارسی بعد از سروده شدن «ویس و رامین» و تقلید نظامی از آن، سروden منظومه‌های عاشقانه رواج یافت (ر.ک: محجوب، ۱۳۴۵: ۵۹۵). لارین نیز درباره مقلدی‌بودن خود می‌گوید: «ایرج میرزا زهره و منوچهر را نوشت و آن هم ترجمه است، من ایرج و هویره را در زمینه عشق صمیمی و صادقانه ابراز داشتم. عشق واقعی در یک منظومه» (نک: اعتمادزاده، ۱۳۹۱: ۱۲۴). منظومة «ایرج و هویره» با وجود تأثیرپذیری از زهره و منوچهر «قوت و اصالت» دارد. زبان نرم و لطیف و روان آن در کنار تازگی موضوع، خواندن منظومه را گوارا می‌سازد (دولفاری، ۱۳۹۲: ۱۲۶). دو منظومه با یک وزن، قالب و درون‌مایه‌ای مشابه سروده شده‌اند. زبان آن‌ها نیز به هم نزدیک است و از این منظر موضوع پژوهش قرار گرفته‌اند.

## ۲-۳. روش تحقیق

این پژوهش براساس روش توصیفی- تحلیلی نوشته شده و واحد آن ایيات دو منظومه است. ارجاع ایيات «ایرج و هویره» به دلیل شماره‌گذاری نشدن ایيات، براساس شماره صفحه کتاب منظومة ایرج و هویره (چ ۱۳۶۳) است. با وجود شماره ایيات «زهره و منوچهر» (نسخه محجوب) برای یکدست‌کردن ارجاعات از شماره صفحه استفاده شده است. دیگر آنکه به جهت بررسی زبان شخص ایرج میرزا ایيات الحاقی در تکمیل «زهره و منوچهر» مورد بررسی قرار نگرفته و به ۴۵۱ بیت سروده ایرج میرزا اکتفا شده است.

## ۳. چارچوب نظری

### ۳-۱. زبان

افراد جامعه انسانی به‌سبب تعامل با یکدیگر نیازمند ابزاری هستند که ابتدایی‌ترین و البته مهم‌ترین این ابزار، زبان است. با تکامل ذهن انسان و شکل‌گیری جامعه، زبان نیز به وجود آمده است. زبان و فرهنگ ارتباطی دوسویه دارند؛ زیرا «زبان هم یکی از اجزای فرهنگ است» (خانلری، ۱۳۴۷: ۱۷۵). تعاریف گوناگونی برای «زبان» وجود دارد.

کلی ترین تعریفی که می‌توان ارائه داد، عبارت است از: «مجموعه‌ای از دلالت‌ها یعنی نشانه‌ها» (همان، ۷). منظور از دلالت یا نشانه، هر نوع علامتی است که در روابط میان افراد بشر به کار آید (همان‌جا). در تعریفی دیگر، زبان نهادی است اجتماعی که «افراد یک اجتماع به منظور آگاهی از مقاصد و نیّات یکدیگر و برای برقراری ارتباط با هم‌دیگر عناصر آن را برقرار کرده‌اند» (باقری، ۱۳۸۵: ۱۷). زبان در جوامع بشری همیشه به یک شکل باقی نمی‌ماند؛ «زیرا بدلیل ماهیت و وابستگی به اجتماع بعث و هماهنگ با دگرگونی‌های جامعه تغییر و تحول می‌یابد» (همان، ۷۵). سوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبان را در معنی عام، ابزار ایجاد ارتباط و آن را نظامی می‌داند که به صورت «گفتار» تجلی مادی می‌یابد و به همین دلیل «زبان» را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و تجلی مادی آن را فردی تلقی می‌کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۵۱). زبان دو «صورت» یا «نمود» ملفوظ و مکتوب دارد. دو اصطلاح فارسی عامیانه، نمود ملفوظ و فارسی ادبی، نمود مکتوب زبان فارسی است (باقری، ۱۳۸۵: ۲۱). گونه نوشتاری، زبان اسناد رسمی یا مکتوبات عادی است و گونه گفتاری زبان معیار، همان زبان محاوره یا روزمره و زبان مردم تحصیل‌کرده و فرهیخته یا نیمه‌فرهیخته است (ذوق‌الفاری، ۱۳۹۴: ۳۶۹).

### ۳-۲. زبان عامه

برای نمایش جلوه‌های فرهنگ و ادبیات عامه استفاده از زبان خاص آن ضروری است یا به عبارتی زبان عامه بیانگر فرهنگ و ادبیات عامه است. «زبان ادب رسمی، فارسی دری است» (محجوب، ۱۳۸۶: ۴۵). اما «زبان عوام منحصر به زبان رسمی فارسی دری نیست» (همان‌جا)؛ زیرا بسیاری از آثار ادب عوام به لهجه‌ها و زبان‌های محلی به وجود آمده است (همان‌جا). زبان عامیانه بر مفهومی اجتماعی - فرهنگی دلالت دارد و عبارت است از «کلمات و ترکیبات زبان محاوره مردم نیمه‌فرهیخته که بی‌قید و بیند سخن می‌گویند و الفاظی بر زبان می‌آورند که مردم فرهیخته از ادای آن‌ها، خاصه در محافل رسمی، بهشدت احتراز می‌کنند» (نجفی، ۱۳۷۸: هفت). زبان عامه هم از نظر تأثیر بر زبان ملی و هم از نظر جامعه‌شناسی زبان اهمیت دارد (ذوق‌الفاری، ۱۳۹۴: ۳۶۷). توجه به زبان عامه در ادبیات فارسی به شکل وسیع در دوره مشروطیت نمود یافته است. شعر دوره

مشروطه هرچند از نظر تخیل ضعیف است؛ اما در زبان قدم‌هایی به جلو برداشته است؛ زیرا قصدش گسترش حوزه مخاطبان شعر است. پس می‌کوشد از زبان همان مردم استفاده کند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). هر زبانی از اجزای مختلف تشکیل شده است. زبان عامه نیز اجزای خاص خود را دارد. مهم‌ترین اجزای زبان عامه عبارت است از: «واژگان، اصطلاحات، کنایات و ضربالمثل‌ها» (ذوق‌الفاری، ۱۳۹۴: ۳۸۴).

### ۳-۲-۱. واژگان

واژگان هر زبان گنجینه لغات آن زبان و مجموع عناصر و واژگانی است که توسط صاحبان زبان به کار می‌رود (ر.ک: داد، ۱۳۹۰: ۵۱۳). در حقیقت واژگان هر زبان، گسترۀ مانور بیانی آن است. کلمه (واژه) در زبان فارسی هفت نوع است. مقوله‌های هفت‌گانه شامل اسم، صفت، ضمیر، شبه‌جمله (صوت)، فعل، قید و حرف است (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۷: ۱۴). تحول و دگرگونی زبان با تغییر هریک از موارد بالا در گذر زمان صورت می‌گیرد. در ادبیات دوره مشروطه برای درک همگان و قبول عام از زبانی استفاده شده است که روانی و سادگی را برای عوام در پی داشت. زبان شعر این دوره «اندک اندک به زبان کوچه نزدیک می‌شود؛ چه از لحاظ نحو و چه از لحاظ صرف، یعنی واژگان» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۰). روند ساده شدن زبان شعر که در آثار برخی از شاعران پس از مشروطه چون ایرج‌میرزا آغاز شده بود، در جریان شعر سنت‌گرای معاصر نیز ادامه یافته و بسیاری از شعرا کمک به زبان ساده و فصیح و به دور از هر گونه پیچیدگی و تکلف روی می‌آورند (حسین‌پور چافی، ۱۳۸۴: ۶۵).

### ۳-۲-۲. اصطلاحات

«اصطلاح» در کنار ضربالمثل و عبارات مقدماتی، جزو گفتار قالبی شده زبان است که به کار بردن آن‌ها صورتی ثابت از کلمات را برای برآوردن مقصودی رایج به ذهن متبدار می‌کند (ر.ک: آفاگل‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۹). اصطلاح بین گروه خاصی کاربرد دارد و تعداد آن گسترده و فراگیر است (ذوق‌الفاری، ۱۳۹۴: ۳۸۵). اصطلاحات همان زبانزدھای عامه‌اند که در هر موقعیتی به کار روند، پاسخی هم‌وزن و هم‌معنی با همان اصطلاح

دارند؛ مثلاً برای اصطلاح «دست درست» پاسخ «دین درست» وجود دارد (همان، ۳۸۸). انواع اصطلاحات عامه عبارت‌اند از: نفرین، دشنام، تعارف، دعا، کارگفت‌های ارتباطی، تکیه‌کلام، متنلک، القاب، اصطلاحات صاحبان پیشه و اصطلاحات مربوط به تفنن‌ها و شوخی‌ها (همان، ۳۸۹-۳۹۹).

### ۳-۲-۳. کنایات

کنایه در اصل بین دو فرد یا گروه به وجود می‌آید و اندک‌اندک در بین گروه‌های دیگر جامعه رواج می‌یابد. در فرهنگ هر خانواده و قبیله و ملتی، کنایات خاصی است که دریافت مدلول آن‌ها در گرو آشنایی با فرهنگ آن افراد یا آشنایی با زمینه و علت پیدایش آن کنایه‌هاست (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۷۶). ادبیات کلاسیک فارسی و عامیانه از منظر کنایات به کار رفته در آن بسیار غنی است، از قبیل: رخت بربرستن، لب گزیدن، آب در غربال کردن و ... .

### ۴-۲-۴. ضربالمثل‌ها

«مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشییه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به‌واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۹۶: ۱۳۹۱). ضربالمثل‌ها «میراثی از غنای معنوی نسل‌های گذشته است» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۴۵۱/۳). امثال و حکم بخش عمده ادب عامه است که از طریق ادب شفاهی در ادب مکتوب آمده است. در روزگارانی که مردم خواندن و نوشتن نمی‌دانستند حوادثی بر آنان می‌گذشت که عصارة آن در یک جمله یا عبارت گنجانده و جای‌گیر می‌شده است تا به‌آسانی در یادها بماند و سینه‌بهسینه از هر نسل به نسل و دوره بعد منتقل شود (پرتوی‌آملی، ۱۳۸۵: ۱/ مقدمه، یازده).

### ۴. بحث و بررسی

روانی و سادگی زبان ایرج میرزا بر شاعران هم‌عصر او و دوره‌های بعد بی‌تأثیر نبوده است. تأثیرپذیری زبان لارین در منظومة «ایرج و هوبره» از «زهره و منوچهر» ایرج میرزا، انکارنشدنی است. البته باید در نظر داشت که با تحول جامعه، زبان نیز متحول می‌شود، آن‌گونه که زبان «ایرج و هوبره» با سپری شدن حدود ۶۰ سال پس از سرایش «زهره و منوچهر»، تحت تأثیر زبان عامه مردم، وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن دوره تغییر یافته است. یکی از رشته‌های پیوند شاعر و مردم، زبانی است که مردم بدان سخن می‌گویند و «شاعر چنین رسالتی، باید با زبان جاری جامعه به عنوان یک واقعیت زنده ارزشی روبرو شده، به برخی از عناصر و اجزای آن پردازه عبور به مرزهای احساس خویش بدهد» (علی‌پور، ۱۳۸۷: ۳۶۹-۳۷۰). این نکته را باید در نظر داشت که موضوع و اندیشهٔ شعری نیز نوع کلمات را برای زبان شاعر انتخاب و تکلیف می‌کند (همان، ۳۷۰). در ادامه، تأثیرپذیری لارین از «زهره و منوچهر» با تکیه بر چهار مؤلفهٔ زبان عامه بررسی خواهد شد.

#### ۱-۴. واژگان

با توجه به یافته‌های پژوهش، واژگان مورد استفاده در منظومه‌ها به جهت تنوع و گستردگی‌شان به واژگان محاوره، نظامی، فرنگی و اسم خاص دسته‌بندی شده‌اند. در بعضی از موارد یاد شده به جهت بررسی دقیق‌تر، زیربخش‌هایی دیگر نیز لحاظ شده است.

#### ۱-۱-۴. واژگان محاوره

گرایش به سادگی و نزدیکی به زبان محاوره مردم در شعر فارسی - که قیام متهورانه‌ای در برابر «اصول و مقررات» ادبی گذشتگان است - فصل جدیدی در ادبیات منظوم ایران باز می‌کند که سرآغاز آن با نام ایرج میرزا همراه است و باید او را یکی از پیشوایان عمدهٔ این انقلاب دانست (آرین‌پور، ۱۳۷۵، ۲/۴۱۵). شعر دورهٔ مشروطه در بیشتر موارد قبل از آنکه پسند خاطر خاص یابد، پسند خاطر عام یافته است، مانند اشعار اشرف‌الدین گیلانی. بعضی از شعرای مشروطه چون ادیب پیشاوری تنها در گروه

«برگریدگان» مانده‌اند، اما شعر ایرج میرزا، بهار، فرخی‌بزدی و پروین از برگریدگان آغاز شده و به گروه‌های بعد رسیده است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۳۷۰-۱۶۰)؛ یعنی مورد پستد عام قرار گرفته است. شعر دوره مشروطه از نظر محتوا و زبان بهویژه در واژه‌ها و ترکیبات متحول شد. «نخستین ویژگی شعری ایرج میرزا فاصله ای از دربار و طبقات بالای جامعه و گرایش وی به توده مردم است» (نصرتی، ۱۳۷۹: ۲۷۰). ایرج میرزا با کاربرد زبان محاوره عادی در شعر «شیوه تازه‌ای» به وجود آورد (حائری، ۱۳۶۸: ۲۸۵) که نتیجه آن روانی و نزدیکی به زبانی است که عامة مردم بدان سخن می‌گفته‌اند. کاربرد واژگان محاوره در دو مثنوی غنایی به شکل زیر دسته‌بندی شده است:

#### ۱-۱-۴. اسم

از طرفی نیز در آن صبح گاه زهره مهین دختر خالوی ماه  
(ایرج میرزا، ۹۸: ۳۵۳)

واژه عربی - فارسی خالو به معنای «برادر مادر، دایی» است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۳۵۳/۴).  
دست کشم بر گل و بر گوش او تا پرد از سر او هوش او (۹۹)  
«گل» به معنی «بخش بالای چیزی» (انوری، ۱۳۸۲: ۶۲۰۱/۶) است و در ترکیبات «گل و گوش» و «گل و گردن» به کار می‌رود.

بر تن او چندشی آمد پدید پس عرقی گرم به جانش دوید (۱۰۱)  
از دیگر اسامی محاوره می‌توان «آهوکا» (۱۰۰)، «سوسه‌ای» (۱۰۳) و «سرسره» (۱۰۵) را نام برد.<sup>۳</sup> از کاربرد زبان عامه در حوزه اسم در منظومة «ایرج و هوبره» می‌توان به واژگان زیر اشاره کرد:

چهراش از هرم هوا آذرنگ دسته گل در بغلش رنگرنگ  
(لاری، ۱۶: ۱۳۶۳)

کوه در آن دور نشته به خون از گل و گردن زده خونش برون (۵۶)  
ترکیب «گل و گردن» در محاوره به معنی «گردن و اطراف آن» (انوری، ۱۳۸۲: ۶۲۰۲/۶) آمده است.

خانه دگر آن بر رو را نداشت باعچه آن زینت و بو را نداشت (۸۶)  
از دیگر واژگان می‌توان «دلهره» (۲۲)، «واهمه» (۲۸)، «گیر و دار» (۷۷) را نام برد.<sup>۴</sup>  
به‌نظر می‌رسد هم ایرج میرزا و هم لارین، شناخت دقیق و عمیقی از مؤلفه‌های منظومة

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منچهر» و «ایرج و هویره» عارف کمرپشتی و همکار

غنایی داشته‌اند؛ زیرا اسامی عامیانه‌ای که در ایيات منظومه‌ها آمده است به خوبی از ترس‌ها و نگرانی‌های عاشق و معشوق حکایت می‌کند. از طرفی دیگر، انتساب به دربار قاجار،

نشست و برخاست با عموم مردم، شوخ‌طبعی، بذله‌گویی و همنشینی با شاعر بزرگ تصنیفسرا (عارف قزوینی) شرایط مناسی برای ایرج میرزا به وجود آورده بود که بیش از لارین از واژگان عامیانه استفاده کند.

#### ۱-۱-۴. صفت

ایرج میرزا در کاربرد صفات عامیانه – که بار عشق را بروش بشود – بسیار جسور و بی‌پرواست. گویا رگ خواب مخاطب در دست اوست. در ایيات زیر زهره را آن‌گونه که باید باشد، به مخاطب معرفی می‌کند:

|  |                               |
|--|-------------------------------|
| یا لب من <u>بی‌نمک</u> انگاشتی؟ (۱۰۲)  | دل به <u>هوای</u> دگری داشتی؟ |
| دخترکی <u>عشقی</u> و شیدایم (همانجا)   | من که به این خوبی و رعنایم    |
| غضه مخور گر تن <u>من خیس</u> شد (۱۰۴)  | رخت اتو <u>کرده</u> من کیس شد |
| از دیگر صفات می‌توان به «عاشق و معشوق کُن» (۱۱۳)، «بانمک» و «ناقلاء» (۱۱۴) اشاره کرد. <sup>۶</sup> |                               |

به نظر می‌رسد لارین نسبت به ایرج میرزا با شرم و حیا و بالحتیاط، صفات عامیانه را بر می‌گزیند. از دیگر سوی، شاید شخصیت آرام، بی‌سر و صدا و منزوی لارین در گزینش کلمات در سرودن این منظومه بی‌تأثیر نبوده باشد. اگر به صفاتی که این دو شاعر در ایيات مورد استناد آورده‌اند، نگاهی بیندازیم شاید این فرضیه قوت گیرد:

|   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| آینه‌رو <u>دخترکی</u> گل فروش           | گل شده از حسن رخش پرده‌پوش (۷)    |
| پیکره‌ای هست ز عطر و ز نور              | باقته‌ای زین دو شده جفت و جور (۸) |
| بس که <u>پسرخوش</u> بروخوش روی بود (۱۹) | کوره رهی در دل دختر گشود (۱۹)     |

#### ۱-۱-۵. افعال

садگی و عامه‌پسندبودن زبان ایرج میرزا از دلایل محبوبیت این مثنوی در بین افراد جامعه آن روز و شاید در دوره‌های بعد از خود باشد. گستردگی استفاده از افعال مورد استفاده عامه مردم یکی از دلایل سادگی زبان است. در بین افعال به کارگرفته شده نیز تقسیمات زیر در نظر گرفته شده است:

#### ۱-۱-۳-۱. فعل ساده

ایرج میرزا:

- |  |                                  |
|--|----------------------------------|
| من <u>بدوم</u> سر به پی من <u>گذار</u> (۱۰۳)   | خیز تو صیاد شو و من شکار         |
| تیر تو هر سو <u>رود آن سو روم</u> (۱۰۴)        | من ز پی تیر تو هر سو <u>رود</u>  |
| گل <u>بکن</u> از شاخه و بر من <u>بزن</u> (۱۰۵) | ورجه و شادی کن و بشکن <u>بزن</u> |
- از دیگر افعال می‌توان به «آیی»، «می‌دهمت»، «بچسبد» (۱۰۴) و «نخندي» (۱۱۴) اشاره کرد.<sup>۷</sup>

لاربن:

- |   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| گوش <u>پیچ</u> او را گو رو <u>بمیر</u> (۳۸)       | آب ننوشیده از این آبگیر           |
| جای تو آنجاست <u>بیا و بیین</u> (۷۱)              | خیز از این مطرف و دیباي چیز       |
| در ره جانانه کم خویش <u>گیر</u> (۹۰) <sup>۸</sup> | گفت به دل کای دل عاشق <u>بمیر</u> |

#### ۱-۱-۳-۲. فعل مرکب

- جر بزنی یا نزنی بردهای  
بس که ستم بر دل عاشق کند  
گاه به خیل شعرالج کنم<sup>۹</sup>

ایرج میرزا با به کارگیری افعال، بهویژه بسامد بسیار بالای افعال مرکبی که مورد استفاده عامه است، به شعرش تحرک و پویایی بیشتری بخشیده است؛ زیرا به نظر می‌رسد تحول زبان در حیطه افعال، به خاطر ساختهای گوناگون آن، فراگیرتر از دیگر مقوله‌های هفتگانه کلمه باشد.

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منچهر» و «ایرج و هوبره» عارف کمرپشتی و همکار

ایرج‌میرزا در یک مورد خاص از ترکیب دو کلمه فارسی و عربی، فعل مرکب، یا دقیق‌تر بگوییم عبارت فعلی ساخته است که به ضرورت وزن منظومه و قافیه بیت، بین دو بخش آن فاصله افتاده است:

زندۀ جاوید شوی بالتبّع (۱۱۴) گر تو شوی با من جاوید مع  
لارین:

از همه سو دام دهن باز گرد (۲۱) عقل زدی هی که زره باز گرد فعل مرکب «هی زدن» در معنای هشدار دادن و آگاه کردن به کار رفته است.

آب از این چشمۀ جوشان مخور (۳۴) گول خط و خال فراوان مخور  
دشمـن لایـنـدـه زـدـه وـرـجـلاـ تـاـ نـخـورـدـ تـیرـ زـ شـیرـانـ ماـ (۱۰۷۹)

فعل مرکب ورجل‌زادن، به معنی «بیرون جستن (از دام، ورطه، لجنزار، باتلاق)» (معین، ۱۳۷۴: ۴۹۹۹/۴) است.

#### ۴-۱-۱-۳-۳. الف اطلاق

تنها در یک بیت ایرج‌میرزا از الف اطلاق در جایگاه فعل به معنای «تو هستی» استفاده کرده است:

پـرـدـهـ نـقـاشـیـ الـوـانـیـ سـاخـتـهـ اـزـ زـرـ بـتـ بـیـ جـانـیـ (۱۱۰)  
در «ایرج و هوبره» از الف اطلاق و به طور خاص به جای فعل استفاده نشده است.

#### ۴-۱-۱-۴. قید

در دو مثنوی از انواع قید مکان، زمان، حالت و ... استفاده شده است. در «زهره و منچهر» ایرج‌میرزا:

سرـوـ قـدانـ بـینـ هـمـهـ لـالـعـذـارـ (۱۰۷) عـصـرـ گـذـرـ کـنـ طـرفـ لـالـهـزارـ  
تـازـهـ رسـیدـیـ توـ بـهـ حـدـ بـلـوغـ (۱۱۰) گـفـتـ وـ نـگـفـتـهـ اـسـتـ يـقـيـنـاـ درـوـغـ  
بـیـ سـبـیـ خـوـشـ دـلـ وـ بـیـ خـودـ مـلـوـلـ (۱۱۴) بـادـ چـوـ اـطـفـالـ هـمـیـشـهـ عـجـوـلـ  
لارین:

فرـصـتـ اـنـدـیـشـهـ بـهـ دـحـتـرـ نـدـادـ (۱۹) سـرـوـ قـدـشـ درـ دـمـ درـ اـیـسـتـادـ  
بـرـ سـرـ جـاـ هـیـ بـزـنـدـ دـسـتـ وـ پـایـ (۳۲) اـخـمـ کـنـدـ تـنـدـ نـشـینـدـ بـهـ جـایـ

هوبره در دم ره صحراء گرفت در نفس خاطره‌ها جا گرفت (۹۲)۱۲

۱-۱-۴. شبۀ جمله

ایرج-میرزا:

با همه نوش لبی ای عجب  
گفت که آه ای پسر سنگ دل  
کاش شود با تو دو روزی ندیم  
کز می نوشش نرسیده به لب (۱۰۰)  
ای که ز دل سنگ تو خارا خجل (۱۱۲)  
نایب هم قدر تو عبدالرحیم  
(همانجا)۱۳

لارین:

جوهر او جوهر افلاکی است هان  
لیک خرد بانگ برآرد که هی  
وای که عشق آمد و بنیاد بردا  
تو مپندر که او خاکی است (۷)  
زان سوی این اوج تو را راه نی (۳۳)  
خاطرۀ عافیت از یاد بردا (۹۳)  
در به کارگیری شبۀ جمله‌ها، به نظر می‌رسد سعی لارین بیشتر بر تعلیم مخاطب باشد.  
شبۀ جمله‌هایی مثل «هان» (۷)، «هی» (۳۳)، و «وای» (۹۳). در مقابل، ایرج-میرزا به  
مقتضای کلام عاشقانه از شبۀ جمله‌هایی با مفاهیم تمنا، نظری «کاش»؛ تأسف، نظری «آه»  
(۱۱۲)؛ و تعجب، نظری «ای عجب» (۱۰۰) استفاده کرده است.

۱-۱-۵. اسم صوت

در «زهره و منوچهر» از اسم صوت شاهدمثالی یافت نشده است؛ اما در «ایرج و هوبره»  
این گونه به کار رفته است:

فهقهه مرغ درون گل وی  
آتش و دود است و چکاچاک جنگ  
قطره شدم در دل دریای تو  
آبحورش نه فلک توی توی (۸)  
نیست دم خفتن و گاه درنگ (۶۲)  
جورکش هی هی و هیهای تو (۹۴)۱۰

۱-۱-۶. واژگان نظامی

ایرج-میرزا داستان شکسپیر را بسط داده و مضامین بسیار به این منظومه افروزد و با  
آنکه «به طور کامل رعایت تقدم و تأخیر گفت‌وگوها را نکرده و مطالب را پس‌وپیش

آورده است» (محجوب، ۱۳۵۳: ۲۵۵)، اثری مورد پسند عام خلق کرده است. در این اثر قهرمانان داستان شکسپیر تغییر نام یافته‌اند. «منوچهر» به جای «آدونیس»، نایب اول قشون ایران است و در توصیف او از واژگان نظامی استفاده شده است. واژگان نظامی ایرج-میرزا برگرفته از واژگان دوره و واژگان درباری است:

نایب اول به وجاھت چو ماه (۹۷)  
ماه رخی چشم و چراغ سپاه  
صاحب شمشیر و نشان در جمال بندۀ مهمیز ظریفش هلال (۹۷)

«مهمیز» ممال «مهماز»، به معنی «وسیله‌ای فلزی که سوارکار به پاشنۀ کفش خود می‌بندد و با زدن آن به پهلوی اسب و جز آن، حیوان را وادار به حرکت می‌کند» (انوری، ۱۳۸۲: ۷۵۳۵/۷) است.

در گرو خدمت عادی نبود (۹۷)  
روز چو روز خوش آدینه بود  
«عادی» واژه‌ای است نظامی به معنی «ویژگی سرباز دارای تحصیلات پایین‌تر از دیپلم یا بی‌سواد» (انوری، ۱۳۸۲: ۴۹۴۱/۵-۴۹۴۲). در منظومه «ایرج و هوبره» که «حماسه عشق و جنگ» است، لاربن از واژگان نظامی با توجه به امکانات و ادوات نظامی دوره جنگ تحمیلی که متفاوت از دوره ایرج-میرزاست، استفاده کرده است، واژگانی نظری («انفجار»، «ترکش خمپاره»، «سنگر»):

صحت توپ است و تب انفجار  
پا و سر و دست برون از شمار (۶۶)  
ترکش خمپاره ز هر سو پرید  
سینه گه پیکر انسان درید (۷۷)  
جست زد از سنگر و پرواز کرد  
پردلی اش نغمۀ نو ساز کرد (۸۰)

### ۱-۴. واژگان فرنگی

استفاده از واژگان فرنگی در زبان شعر دوره مشروطیت رواج می‌یابد. «زبان شعر مشروطیت واژگان اروپایی را هم کم به خودش راه می‌دهد» (شیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۰). ایرج-میرزا زبان فرانسه را به خوبی می‌دانسته، تا آنجا که یک‌سوم شاهکارهای او ترجمه از شعر فرنگی است. در متنی «انقلاب ادبی» به شوخی و شاید به جد اساس تجدد را در کاربرد کلمات فرنگی دیده است (همو، ۱۳۹۰: ۳۷۲-۳۷۳). از کاربرد واژگان فرنگی در سروده ایرج-میرزا می‌توان به ایاتی چند اشاره کرد:

بافته بر گردن جان‌ها کمند نام کمندش شده واکسیل بند (۹۷)

واکسیل واژه‌ای روسی و بدین معناست که «رشته‌های بهم بافته‌ای که به دو طرف آن قطعه‌ای فلز یا چرم وصل شده است و در لباس‌های رسمی نظامی بر شانه چپ می‌آویزند» (انوری، ۱۳۸۲: ۸۱۵۸/۸).

من نه تو را بیهده ول می‌کنم گرندھی بوسه دوئل می‌کنم (۱۰۳) واژه فرانسوی «دوئل»، «مبارزة» دو نفر با یکدیگر برای اعاده حیثیت یا کسب چیزی» (انوری، ۱۳۸۲: ۳۴۳۰/۴) است.

فرم نظام است چو در بر مرا صحبت زن نیست میسر مرا (۱۰۷) واژه فرانسوی «فرم» به معنی «لباسی یکشکل مربوط به مجموعه افرادی مشخص» (انوری، ۱۳۸۲: ۵۳۲۰/۶) است. ایرج میرزا از دیگر واژگان فرانسوی مانند: «سویل» (۱۰۷) به معنی «شخصی» (انوری، ۱۳۸۲: ۴۳۲۸) و «غیر نظامی» (همان، ۵/۴۴۶۱)، «مازه‌ی» (۱۰۹) معادل «سرگرد» (انوری، ۱۳۸۲: ۶۵۲۲/۷) و «کانوا» (۱۱۵) استفاده کرده است.<sup>۱۸</sup>

استفاده از واژگان فرنگی بهویژه فرانسوی علاوه‌بر آنکه نشان‌دهنده علم ایرج میرزا به این زبان است، بیانگر تأثیر زبان‌های اروپایی و رواج آن در زبان مردم آن روزگار و تأثیر نهضت ترجمه است. از این ویژگی، باید به عنوان ویژگی عام و زبان دوره یاد کرد؛ زیرا هم در داستان «فارسی شکر است» جمال‌زاده آمده (۳۷-۲۲:۱۳۳۳) و هم در نمایشنامه «جعفرخان از فرنگ آمده» حسن مقدم (۳۵۳-۳۱۱:۱۳۷۳) و ...، این در حالی است که در منظومة «ایرج و هوبره» - با وجود آشنایی لاربن به زبان فرانسه - استفاده از واژگان اروپایی کاربرد نداشته است. به نظر می‌رسد دلیلش را باید در وطني- بودن منظومه «ایرج و هوبره» دانست.

#### ۴-۱-۴. اسم خاص

کاربرد اسم خاص چه ایرانی و چه اروپایی در «زهره و منوچهر» سبب توجه ناخودآگاه به این ابیات می‌شود. زمانی که ایرج میرزا به قهرمانان داستان شکسپیر رنگوبوی ایرانی می‌دهد، «زهره» را جایگزین «ونوس» می‌کند. زهره مانند بانوان ایرانی مفعنه بر سر می‌نهد و خود را به دلیل آفرینش افرادی خاص، می‌ستاید؛ بهویژه آنکه هریک از این شخصیت‌ها در زمینه‌ای هنری معروف و صاحب سبک‌اند، مانند:

مؤلفه‌های زبان عامه در منظومه‌های «زهره و منچهر» و «ایرج و هویله» عارف کمرپشتی و همکار

گه رافائل گه میکلانژ آورم گاه هومر گه هرودت پرورم (۱۱۵)

اسامی نامبرده شده در بیت بالا شاید نشان از آن دارد که ایرج-میرزا در سفر به اروپا آثاری از این افراد را دیده است و با آگاهی از این افراد و آثارشان، از آن‌ها نام برده است. ایرج-میرزا از هنرمندان ایرانی چون «کمال‌الملک» و «درویش‌خان» نیز در این منظومه یاد کرده است:

گاه کمال‌الملک آرم پدید

تار دهم در کف درویش‌خان

لاربن:

هیچ نزد بر جگر این و آن (۱۸)

آرش اگر تیر کشید از کمان

تا نرود نام فریدون ز یاد (۲۳)

نام مرا مادرم ایرج نهاد

نسل فریدونی ام و اصل پاک (۲۳)

میوه این شاخم و این آب و خاک

یادکرد «فریدون» علاوه بر آنکه از شخصیت‌های اساطیری ایران است، یادآور نبرد

فریدون با ضحاک است که به عشق آرمانی به وطن اشاره دارد. لاربن در معرفی

دیگرگونه‌ای از «ایرج» در ابیات بالا و کاربرد واژگان «فرهاد» (۶۴)، «سام» (۸۴) و

«یوسف» (۹۱) توانسته است از تلمیح به خوبی استفاده کند.

#### ۴-۲. اصطلاحات

ایرج-میرزا در چندبیتی گونه‌های اصطلاح را این گونه به کار برده است:

گفت سلام ای پسر ماه و هور چشم بد از روی نکوی تو دور (۹۹)

در بیت بالا دو اصطلاح به کار رفته است. «سلام» جزو کارگفت‌های کلامی است و

در مصراج دوم از «دعا به معنی اینکه امیدوارم از آسیب چشم شور و نگاه حسودان در  
امان باشد» (صدری‌افشار، ۱۳۸۸: ۱۸۱) استفاده شده است.

تحسین:

برد کمی صورت خود را عقب طرفه دلی داشته یاللعجب (۱۰۱)

متلک:

مرد سپاهی و به این کمدلی بچه به این جاهلی و کاهلی (۱۰۱)

دیگر اصطلاحات به کار رفته در زهره و منوچهر: متلک: «تازه کار» (۱۰۲)، تهدید: «کبابت کنم» (۱۰۳)، تکیه کلام: «فلان» (۱۰۷) و «الغرض» (۱۰۸)، تعارف: «حضرت اشرف» (۱۰۷) و اصطلاح «چشم و دل سیر بودن» (۱۱۱). لاربن از اصطلاحات زیر استفاده کرده است:

تکیه کلام:

|                         |                                 |
|-------------------------|---------------------------------|
| الغرض آن دختر ک ماهروی  | گل به بغل پای نهاده به کوی (۱۱) |
| آمده از قاب مطلا بر ورن | لنگ بینداخت بر ذوفنون (۲۸)      |
| کارگفت‌های ارتباطی:     |                                 |
| گفت خدا حافظ مولای من   | روح من و گوهر والی من (۶۸)      |

#### ۴-۳. کنایات

ایرج-میرزا به دلیل تأثیر و نفوذ کلام از کنایاتی استفاده می‌کند که در بین عامه مردم رواج داشته است، کنایاتی صریح و آشکار، مانند:

|                             |   |
|-----------------------------|---|
| تیر نظر گشت در او کارگر     | کارگرست آری تیر نظر (۹۸)  |
| رفت که یکباره دهد دل به باد | یاد الوهیت خویش او فتاد (۹۸)  |
| دید کز آن بوسه فنا می‌شود   | بوالهوس و سر به هوا می‌شود (۱۰۱)  |
| کلام سود جسته است، همانند:  | لاربن نیز در سروden منظومه از کنایاتی دست‌فرسود و صریح و آشکار به مقتصی |

|  |                                 |
|--|---------------------------------|
| خون به دل و دیده عاشق مکن  | چهره خود آینه دق مکن (۳۰)       |
| ایرج از آن سوی در آتش گداخت  | زمزمه هویره کارش بساخت (۴۲)     |
| غنجه تو تازه دهن باز کرد   | تازه فلک کار خود آغاز کرد (۱۱۰) |
| لاربن در بیت بالا از ترکیب کنایی «دهن باز کردن» که در گفت‌وگوی عامه استفاده می‌شود، به معنی «شکفتن، باز شدن» (انوری، ۱۳۸۲: ۳۴۴۴/۴) استفاده کرده است. |                                 |

#### ۴-۴. ضرب المثل‌ها

کاربرد ضرب المثل در زبان ادبی دوره مشروطه بیش از هر کس در آثار ایرج-میرزا دیده می‌شود. «تمایل ایرج به ارسال مثال و حل و درج و نقل اصطلاحات زبان تا بدان اندازه بوده که هرگاه موقع را مقتضی می‌یافته از اقتباس مثال‌های عربی در شعر خود نیز

خودداری نمی‌کرده و همین خاصیت او شعرش را از آثار دیگر گویندگان ممتاز می‌ساخته است. ایرج بعضی ضرب المثل‌ها و اصطلاحات را چنان استادانه به کار می‌برد که گویی آن اصطلاح از روز نخست برای بیان مقصود وی ساخته شده است» (محجوب، ۱۳۵۳: چهل و دو). مانند مصراع دوم ایيات زیر که از مثنوی «هدیه عاشق» انتخاب شده است:

نشهد از گل رویش سیراب  
خوانده بود این مثل آن مایه ناز  
بکُنش زیب سر ای دلبر من

که فلک دسته گلی داد به آب  
که نکویی کن و در آب انداز  
یاد آبی که گذشت از سر من

(همان، ۱۴۹)

ایرج-میرزا تعبیرات و ضربالمثل‌های فارسی را بجا و بهنگام در اشعار خود وارد کرده و کلام ادیبانه را به زبان متداول عامه تا حد زیادی نزدیک ساخته است (آرینپور، ۱۳۷۵: ۴۶۷). ضربالمثل‌های مشتوی «زهره و منوچهر»:

از چه کنی سد در داد و ستد؟ فایده در داد و ستد می‌رسد (۱۰۳) آگاهی ایرج-میرزا از زبان و ادبیات عربی، در ضربالمثل زیر نمایان است: عیش تو را مانع و محظوظ نیست تمر بود یانع و ناطور نیست (همانجا)

مصارع دوم این بیت برگرفته از عبارت عربی «التمُر يانعُ و الناطورُ غيرُ مانع» (خرما رسیده است و با غبان مانع نیست) از باب پنجم گلستان است (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۲۲).

با توجه به دو برابر بودن حجم سروده لارین نسبت به ایرج-میرزا، لارین از ۹ ضم بالمثنا استفاده کرده است، مانند:

کب بغیرید و فرو شد به برف زاغ بخندید و فرو خورد حرف (۱۰)

ضعوه کجا لایق انجیئر او باز شکاری شده نخجیر او (۱۲) مصراح اون به صرب امبل «سل بیت سر را ریز برگ تردن» اسراء دارد.

هیچ کس اینجا پی نخیر نیست باز کسی طالب انجر نیست (۲۸) دو بیت بالا بیانگر ضربالمثل «طعمه هر مرغکی انجر نیست» است.

بیهده از خویش مگو و مکوش هیزم تر دیگ نیارد به جوش (۲۵)

همچنین این ضربالمثل یادآور «هیزم تر دود برآرد نه نور» (پرتوی‌آملی، ۱۳۸۵<sup>۲۱</sup>) است. «کس نزند در گذر سیل خشت» (۲۷) و «کار خود امروز به فردا منه» (۵۸) نمونه‌های دیگری از منظمه «ایرج و هوبره» است.<sup>۲۲</sup>

#### ۱-۴-۱. مثل‌گونه‌ها

گذشته از دو ضربالمثل یافت شده در مثنوی «زهره و منوچهر» که مطابق با فهرست ضربالمثل‌های دیوان ایرج میرزا (صص ۳۰۷، ۳۱۰) نیز است، مثل‌گونه‌هایی در «زهره و منوچهر» وجود دارد که تداعی‌کننده ضربالمثل‌های معروف فارسی است. ابیات زیر شواهدی است از مثل‌گونه‌های «زهره و منوچهر»:

|  |                                 |
|--|---------------------------------|
| منع بتان عشق فزون تر کند                                       | ناز دل خون شده خون تر کند (۱۰۸) |
| بیت بالا اشاره به «انَّا انسانَ حريصٌ عَلَى ما مُنْعِنَ» دارد. |                                 |
| هرچه که تحصیل وی آسان بود                                      | قدار کم و قیمتش ارزان بود (۱۰۸) |
| قیمت احجار بیابان بدی  | گر رادیوم نیز فراوان بدی        |
| (همانجا)   |                                 |

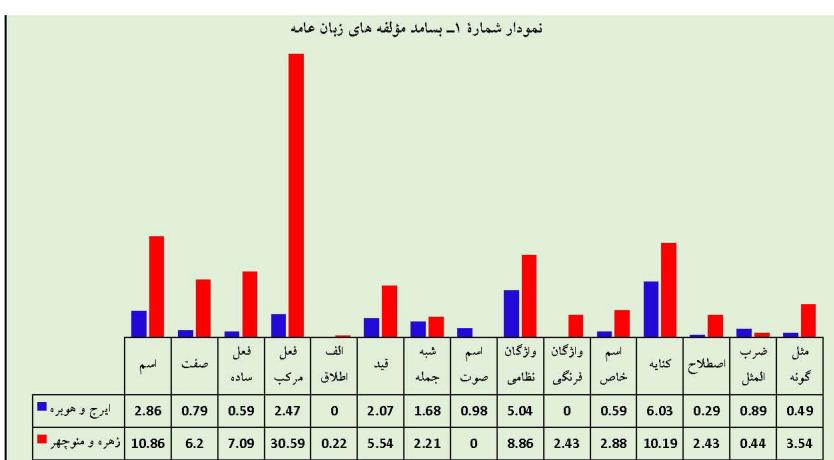
مضمون دو بیت بالا اشاره‌ای است به این بیت از باب سوم بوستان سعدی: اگر ژاله هر قطره‌ای در شدی چو خرمهره بازار از او پر شدی (سعدی، ۲۷۰: ۱۳۷۷).

همچنین اشاره‌ای است به این عبارت از گلستان: «اگر شب‌ها همه قدر بودی شب قدر بی قدر بودی» (همان، ۱۶۴).

|  |   |
|--|---|
| تبا بود افسرده و ناکام باد   | عشق خوش آغاز و بد انجام باد (۱۱۴) <sup>۲۳</sup> |
| تصراع دوم این بیت تداعی‌کننده تصراع معروف «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها» (حافظ، ۱۳۷۷) است. در منظمه «ایرج و هوبره» می‌توان این ابیات را جزو مثل‌گونه‌ها دانست: |   |

|   |                            |
|---|----------------------------|
| جمله هنر را به تمامی کراست (۱۰)               | زاغ بخندید که اینست سزاست  |
| سبزه تو مزرع اندیشه است (۲۹)                  | شیر پسر خوانده هر بیشه است |
| گه به نیاز است فروشنده ناز (۵۴) <sup>۲۴</sup> | ناز کند خون دل صاحب نیاز   |

نمودار ۱ نمایانگر بسامد انواع مؤلفه‌های زبان عامه در دو منظمه است:



## ۵. نتیجه‌گیری

زبان عامه میراث معنوی فرهنگ عامه و بخش جدایی‌ناپذیر این فرهنگ است که دایرۀ واژگان، کنایات، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها را شامل می‌شود. داده‌های آماری یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که انواع مؤلفه‌های زبان عامه در منظومة «ایرج و هوبره» کمتر از «زهره و منوچهر» بسامد داشته است، بهویژه در کاربرد فعل‌های ساده و مرکب که در مجموع در «ایرج و هوبره»  $6/30\%$  و در «زهره و منوچهر»  $8/37\%$  مورد استفاده قرار گرفته است. از ویژگی‌های اشعار ایرج-میرزا بهره‌گیری از زبانی است که عامه مردم از آن استفاده می‌کردند، به‌گونه‌ای که استفاده از این زبان در دوره مشروطه و در بین معاصران ایرج-میرزا مانند دهدخدا، نسیم‌شمال، عارف‌قزوینی و ... بی‌شک بر زبان ایرج-میرزا نیز تأثیرگذار بوده است. البته از تأثیر نهضت ترجمه در کاربرد زبان عامه این دوره نیز نباید غافل بود. زبان لارین نیز روان، ساده، دلنشین و زیباست. لارین با کاربرد «زبان جاری جامعه» در کنار آرایه‌ها و صنایع ادبی - که به طور طبیعی و بدون تکلف به کار گرفته - منظومة «ایرج و هوبره» را به زبان فارسی معیار بسیار نزدیک کرده است. در مقایسه درصد مجموع مؤلفه‌های زبان عامه منظومه‌ها، ایرج-میرزا  $6/53\%$  و لارین تنها  $3/24\%$  از عناصر زبان عامه بهره گرفته است؛ بنابراین شایسته است گفته شود لارین بیشتر تحت تأثیر منظومة «زهره و منوچهر» بوده است تا زبان ایرج-میرزا. ملموس و ملی بودن داستان و رویدادهای منظومة «ایرج و هوبره»، از جمله عواملی بوده است که باعث سروده شدن این منظومه به زبان معیار شده است؛ به همین دلیل، کاربرد زبان عامه در این منظومه چشم‌گیر نیست.

### پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله از طرح پژوهشی انجام شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، استخراج شده است.
۲. نویسنده کتاب افکار و آثار ایرج-میرزا در صفحه ۱۰۶، ناتمام ماندن مثنوی «زهره و منوچهر» را مرگ ایرج-میرزا دانسته است.

۳. دست و روی، وجاهت، هم آغوشی، دور، لبه (بار) ۹۷ / اعصاب، عنصر، کُشتی ۹۸ / دوش (بار)، همچشمی، آب و تاب، پسر ۱۰۰ / ثانیه، آرنج ۱۰۱ / گل و گردن، در و دیوار، پام، گُرک به ۱۰۲، وجاهت ۱۰۳ / ترکه ۱۰۴ / واهمه ۱۰۵ / قُرق (بار)، بدرقه ۱۰۶ / نشگان، آرنج، پهلو، شاهپرستی ۱۰۷ / بچه ۱۰۸ / وسوس، پاس (بار)، قلعه‌بگی، محبسی، منصب ۱۰۹ / پسر ۱۱۲ / ایابت ۱۱۳ / گله، دغدغه ۱۱۴ / حظ ۱۱۶.
۴. پاش ۷ / قرق ۱۱ / دارکوب ۱۶ / پسر (بار) ۱۹ / پسرک ۲۱ / چشم‌چرانی ۳۲ / بچه ۲۳ / برو رو ۹۱، ۳۹ / پسر ۴۱ / دستخوش ۹۳، ۹۴، ۱۰۴ / صحنه ۴۶ / چشم‌چران ۵۲ / خیس عرق ۵۶ / سر و گردن ۷۰ / هیولا ۷۷ / صحنه، ضجه ۷۸ / برو رو ۹۱ / سر و رو ۱۰۱.
۵. طلبکار، یک شبه ۹۷ / شوخ و شنگ، خلقت کن ۹۹ / چسبیده، طبیعی (بار) ۱۰۰ / قلم‌چینی، له ۱۰۲ / خوشگل تر (بار) ۱۰۳ / مفت ۱۰۴ / طبیعی ۱۰۵ / چفته ۱۰۶ / بہت‌آوری، ترسو، کمدل، بچه، جاھل ۱۰۸ / خونسرد، عشق‌فکن، بی خود ۱۰۹ / بی عصمت ۱۱۰.
۶. توی توی ۸ / بی عشق ۱۵ / پرسه زن ۱۶ / یله ۱۷ / بی دود و دم.
۷. تاخت ۹۷ / کند ۹۸ / ببرد ۹۹ / بدھی ۱۰۱ / مپرس، برقصم ۱۰۲ / نگفتم، بدھ (بار)، بچر، بدوم ۱۰۳ / بیاور، بپران ۱۰۴ / ورجه، بگیر ۱۰۵ / آید، آیم ۱۰۷ / گفتی ۱۱۰ / باش ۱۱۲ / نخواهی ۱۱۳ / میرد ۱۱۴.
۸. بساز و بسوز ۵۰ / بمیر ۹۳.
۹. وا نشده، چشم بمالید ۹۷ / دست کشد، به سر کرد، چشم افتادن، لرزه بیفتاد، یاد اوفتاد، تاری تنم ۹۸ / دست کشم، منصرف کنم، شد مستقل، به هم آیم، بند کن، جفت بزن، رکابی کنیم ۹۹ / سُر بخور، غصه مخور، دست بدار، شور کن، همان‌طور کن، بیاری فشار، کند فرار ۱۰۰ / اندازه بگیرند، کج شد، دست کشید، خورد تکان، منصرف کند، برد عقب ۱۰۱ / آب شود، سر نخورد، بر نخورد، اخم کنی ۱۰۲ / نور دهد، بد شد، سر جاش نه، اخم مکن، گوش بد، قرضم بدھ، پس می‌دهم، ول می‌کنم، دوئل می‌کنم، عذابت کنم، جور کرد، چه کنم، این‌طور کرد، طاق بدھ، بر گیر، قرض بدھ، یاد گیر (بار) ۱۰۳ / رم کنم، تیر بینداز، پیدا کنم، تمنا کنم، کج شو، آب بپاش (بار)، پر از آب کن، پرتاب کن، غصه مخور، خیس شد، دست بکش، به هم زن، کولی بدھ، کولی بگیر ۱۰۴ / سُر خوردن، دست دادن، سُر خوریم، رد شویم، گازم بگیر، ول ده، پرتم کن، بشکن بزن، گل بکن، دست بکش، ماج کن، کاز بگیر، بو کن، لختم کن، خنده کن، باز شو، قلقلکم می‌ده، نشگان بگیر ۱۰۵ / واهمه بگرفت، صرف مکن، تلنگر مزن، جاش بماند، شوخ مشو، شعبده‌بازی مکن، یکه خوردن، غرغر کند، مفتضحم سازد، تهمت بردن ۱۰۶ / کج نکنم، بیرون کند ۱۰۷ / دست بدار، آید به در ۱۰۸ / جلبت کند، وا می‌شود، رضا می‌شود، مائد عقب، ساده مشو، گول و خام شدن، ترقی نکنی ۱۰۹ / وا شود، انتخاب کند ۱۱۰ / تخته ز، طور دگر می‌شود، پس می‌گرفت، زند و رجل‌لا ۱۱۱ / فشار داد، نکند فرار، کم می‌شود، یاد گیر، مشق گیر، گرفته طلاق ۱۱۲ / سفسطه مکن، عذرتراشی مکن، دمد آفتاب، جا دهم، مخفی کنم، بادت زنم، مهیا کنند، کم کنم، منظم کنم، برون می‌رود، رحم

کنم، راهنمایی کنم<sup>۱۱۳</sup> پهن کند، سر به سر نهادن، حکم کند<sup>۱۱۴</sup> کیف کند، برون آید، طرح کنم<sup>۱۱۵</sup>.

۱۰. جا گرفت، پا گرفت<sup>۷</sup> وا نشده، گرفته است جای<sup>۱۲</sup> جور کردن<sup>۱۳</sup> وا شود<sup>۲۰</sup> بار) / چشم چرانی

کند، اخم کند، بزند دست و پا<sup>۳۲</sup> سر زند، پنجه زند<sup>۳۳</sup> وا نشده<sup>۸</sup> جا گرفت<sup>۳۹</sup> اخم کند، جیع

کشد<sup>۵۴</sup> / حدس زد<sup>۶۲</sup> جای دهنده<sup>۹۹</sup> / چتر زده<sup>۱۰۰</sup> اخم نکن، خنده بزن<sup>۱۰۱</sup> پر گرفت<sup>۱۰۴</sup>.

۱۱. یک دو سه ساعت<sup>۹۸</sup> / وسط<sup>۹۹</sup> خواهنه‌خواه، نُک سر، نُک پا<sup>۱۰۱</sup> یک سر مو<sup>۱۰۲</sup> / این طور، مفت، سر، طاق<sup>۱۰۳</sup> / طاق و جفت<sup>۱۰۴</sup> تازه، صافی، روغن زده، بازم<sup>۲</sup> بار) / پر، ظهر<sup>۱۰۵</sup> / دو روزی، یک دو شبی<sup>۱۱۲</sup>.

۱۲. دو سه روزی<sup>۷</sup> هی<sup>۱۷</sup> کم کمک<sup>۲۱</sup> و<sup>۵۶</sup> جفت و طاق<sup>۳۸</sup> آن طور<sup>۴۰</sup> / یک دو سه روزی<sup>۴۲</sup> دور و بر<sup>۵۵</sup> و<sup>۵۶</sup> سه ماهی<sup>۶۹</sup> سریه سر<sup>۷۳</sup> تنگ غروب<sup>۷۴</sup> از پس، سه ماه دگر<sup>۸۲</sup> / تازه<sup>۲</sup> بار)، ۱۱۰.

۱۳. کاش<sup>۹۹</sup> های<sup>۱۰۴</sup> عجب<sup>۱۱۰</sup> دریغا<sup>۱۱۱</sup> / ای عجبا، وای، وه<sup>۱۱۲</sup>.

۱۴. حیف<sup>۲</sup> بار)، ۱۴، ۵۵.۲۹، ۵۷، ۶۲، ۳۰ / هان<sup>۵۷</sup>، ۵۷، ۶۰، ۹۴ / وای<sup>۴۱</sup> بار) / ای دریغ<sup>۶۱</sup> دریغا<sup>۸۶</sup>.

۱۵. های و هوی<sup>۱۷</sup> هیهای<sup>۴۱</sup> / ۱۰۸.۵۴، ۴۱ / قهقهه<sup>۸۷، ۷۸</sup>.

۱۶. سردوشی، چکمه، کلاه، اسب، تفنگ، فشنگ<sup>۹۷</sup> / نظامی، نظام، رکیب، قرپوس (قاج و کوهه زین)، رکابی<sup>۹۹</sup> سپاهیگری<sup>۱۰۰</sup> رکاب، زین، بی کلهی، کلاه، نظام<sup>۱۰۱</sup> / جنگی<sup>۲</sup> بار)، مرد سپاهی، قلب سپاه<sup>۲</sup> بار)، بی اسلحه، فرم نظام<sup>۱۰۷</sup> سرباز، صاحب شمشیر، (صاحب) نشان، مرد سپاهی<sup>۱۰۸</sup> ارکان سپاهی، جاسوس، نظام<sup>۱۰۹</sup> اشتبه (اسب خاکستری، خنگ)، تفنگ، قاج زین<sup>۱۱۱</sup>.

۱۷. نظام<sup>۶۱</sup> جنگ، هماوردی، پیکار، احضار<sup>۶۲</sup> جنگ<sup>۶۴</sup>، ۶۳ / سلیح<sup>۶۶</sup> جنگ، تیر، میدان، پیکار<sup>۶۷</sup> تیر، تفنگ، میدان جنگ<sup>۶۸</sup> گردنه، سنگر، تیر، هدف، حمله<sup>۷۰</sup> آوردگاه، رزمگاه<sup>۷۴</sup> / جنگ<sup>۲</sup> بار)، نبردی، رزمگاه، کارزار، پیکار<sup>۷۵</sup> جنگ، صفارایی، کارزار، جنگی<sup>۲</sup> بار)، رزم، توپ<sup>۷۶</sup> ها<sup>۷۶</sup> خمپاره، توپ، جنگ<sup>۲</sup> بار)، گذرگاه<sup>۷۷</sup> تیر<sup>۷۸</sup> / حمله، ماشه چکانیده، خط آتش<sup>۷۹</sup> تیر<sup>۳</sup> بار) . ۸۰.

۱۸. هوله<sup>۹۷</sup> (ر.ک: معین، ۱۳۷۱: ۴ / ۵۲۲۷) و (محجوب، ۱۳۵۳: ۲۶۰) / رمان<sup>۱۰۷</sup> / رادیوم<sup>۱۰۸</sup> / راپورت

۱۱۱/۱۰۹: راندوو (فرانسوی است به معنی «قرار ملاقات به ویژه ملاقات عاشقانه» (انوری، ۱۳۸۱: ۴ / ۳۵۵۷) به صورت «راندوو» ثبت شد.

۱۹. لالزار<sup>۱۰۷</sup> دشتی، ایرج، قمر، درباره قمرالملوک وزیری (ر.ک: ستایشگر، ۱۳۷۶: ۳ / ۴۴۲ - ۴۴۴)، کتلل<sup>۲</sup> بار)، علی نقی<sup>۱۱۵</sup>.

۲۰. رنگ پریدن، اسیر گشتن، عشق از پنجه زاده شدن، زاده من چون گرد انگشت من<sup>۹۸</sup> / هوش از سر پریدن، به هم انداختن، هیمنه دادن، آب و هوایی نداشتند، پای از رکیب درآوردن<sup>۹۹</sup> سخت کمانی کردن<sup>۱۰۰</sup> / رگ خواب گرفتن، دست تمنع دراز کردن ، رنگ پریدن<sup>۱۰۱</sup> / گیر افتادن، گیر نیاید، پا بر بساط نهادن، از در و دیوار باریدن<sup>۱۰۲</sup> / سر بودن<sup>۲</sup> بار)، از سر گرفتن<sup>۱۰۳</sup> / به هم زدن گیسو،

- انگشت ادب بر لب زدن، از بی خبری بست را شکستن ۱۰۴ / چشم بر هم نهادن ۱۰۵ / باز شدن مشت ۱۰۶ / ادب کردن ۱۰۷ / پلک روی هم انداختن، کلاه از سر ریودن ۱۰۹ / بر حد نصاب آمدن، بیشتر از حد و حساب آمدن، ریش به کمر رسیدن، شاخ تو پیوند نخورده، طوطی کسی قند نخوردن ۱۱۰ / پا در گل فرو رفتن، زیر و زیر شدن دل، دل در تپش افتادن، گور و گوزن بر زمین زدن، سر گرم شدن ۱۱۱ / روی سپید کردن، پای بست شدن ۱۱۵ / خار در پای کسی خلیدن ۱۱۶.
۲۱. پا گرفتن ۷ / خود را به خواب زدن، از نوا افتادن ۸ / آهن کسی آب نخوردن ۱۱ / در گذر باد رخت نیاویختن، خشک نشد پای وی از انتظار، سنجک به سبو نخوردن، دست درازی نکردن ۱۵ / مگس پر نزدن ۱۷ / تیر کشیدن ۱۸ / دست بردن (تازه طبیعت به رخش دست بردن) ۱۹ / دهن باز کردن ۲۱ / آینه کسی تاب گرفتن ۲۲ / گوش به زنگ خبری نبودن، شیر و شکر خوردن ۲۶ / لقمه آهن چشیدن، در شکن دام سلامت مجو ۲۷ / لگ انداختن ۲۸ / دل و دین بردن ۲۹ / دهن باز کردن ۳۱ / چشم نخوردن، جامه به آب ندادن ۳۲ / سوز از دل سر کشیدن، پا و سر چشم شدن، پا و سرش شد همه چشم و نگاه، بسمل شدن، حلقه بر در شدن ۳۷ رخت به گرداب بلا نیفکنیدن ۳۸ / پا در گل بودن، تاب به خود دادن، گرد بر باد دادن ۳۹ کلاه از سر گرفتن، کاری را از سر گرفتن ۴۳ / لرز نشستن ۵۰ / محک زدن ۵۴ / دم در کشیدن، زمین گیر شدن ۵۵ / در خود پیچیدن (مپیچ)، سرمخار ۵۸ / آتش به خرمن افتادن، چیزی را برآب دادن (گرد وجودش همه بر آب داد) ۶۰ / جان سر این کار شدن ۶۲ / جامه به آتش کشیدن ۶۵ / پا نبستن به افسون کسی یا چیزی ۶۸ / دهان باز کرد ۷۰ / خنده زدن ۷۲ / لب گزیدن ۷۴ / از سر گرفتن، به غرقاب افتادن ۸۱ / در ته غرقاب سوزن مجوی ۸۵ / خیمه در دل غرقاب زدن ۸۹ / لب گزیدن، کم خویش گیر ۹۰ / نقش امید را بر آب زدن ۹۵ / ناخن بر در مردم نخوردن ۱۰۰ / گرد میانگیز ۱۰۲ / از سر گرفتن ۱۰۴ / کار کسی را ساختن ۱۰۷.
۲۲. بار گران می شکند پشت را / شعله بسو زد سر انگشت را ۷۱ / در خُم او باده نیاید به جوش ۸۹ / دسته گلی بود که بر آب شد ۱۰۵.
۲۳. هر رطوبی را که نچینی به وقت / آب شود بعد به شاخ درخت ۱۰۲ / زن نکن در دل جنگی مقام / عشق زنان است به جنگی حرام، تا که بر این گله بزرگی کنیم / نیست سزاوار که گرگی کنیم، دیده و دانسته نیفتم به چاه ۱۰۷ / هرچه بر آن دیر بود دسترس / بیش بود طالب آن را هوس، مرغ رمیده نشود زود رام / دام ندیده است که افتاد به دام ۱۰۸ / هر که کند پیشه خود را ادب / در همه کار از همه ماند عقب، کام طلب نام طلب می شود / شاخ گل خشک حطب می شود، زندگی ساده در این روزگار / ساده مشو هیچ نیاید به کار ۱۰۹ / رنج چو عادت شود آسودگی است / قید بی آلایشی آلودگی است ۱۱۳ / آلهه عشق بسی زیرک است / پیر خرد در بر او کودک است ۱۱۴.
۲۴. سفره رنگین بفریبد نگاه ۲۸ / گوشة لعش خط لب خد داشت / طوطی او در دهنش قند داشت ۵۰.

## منابع

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۵). از صبا تا نیما. ج ۲. چ ۶. تهران: زوار.
- ——— (۱۳۸۷). از نیما تا روزگار ما. ج ۳. چ ۵. تهران: زوار.
- آقائل‌زاده، فردوس و همکاران (۱۳۸۹). «شناസی و توصیف گفتارهای قالبی شده زبان فارسی بر پایه نقش عوامل جامعه‌شناختی زبان». *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*. ش ۳. صص ۱۱۴-۱۳۴.
- اعتمادزاده، حسین (۱۳۹۰). لارین (گفت‌وگوی حسین اعتمادزاده با قاسم لارین (رحیمیان)، داستان‌نویس). ساری: شلفین.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. ج ۲. تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷). دستور زبان فارسی ۲. ویرایش دوم. چ ۱۶. تهران: فاطمی.
- ایرج-میرزا، جلال‌الممالک (۱۳۵۳). تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج-میرزا و خاندان و نیاکان او. به اهتمام محمد جعفر محقق. ج ۳. تهران: اندیشه.
- باقری، مهری (۱۳۸۵). مقدمات زبان‌شناسی. ج ۹. تهران: قطره.
- پرتوی‌آملی، مهدی (۱۳۸۵). ریشه‌های تاریخی امثال و حکم. ج ۲. چ ۵. تهران: سناپی.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۳۳). یکی بود یکی نبود. تهران: ابن سینا.
- جمشیدی، اسماعیل (۱۳۷۳). حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ آمده. ج ۳. تهران: زرین.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۷۷). دیوان. ج ۱۴. تهران: اقبال.
- حائری، سیدهادی (۱۳۶۸). افکار و آثار ایرج-میرزا. ج ۴. تهران: جاویدان.
- حسین‌پور چافی، علی (۱۳۸۴). جریان‌های شعری معاصر فارسی. تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز (۱۳۴۷). زبان‌شناسی و زبان فارسی. ج ۳. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- داد، سیما (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ ۵. تهران: مروارید.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۱). «کاربرد ضرب المثل در شعر شاعران ایرانی». پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا). س ۶. ش ۱ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۲۲.
- ——— (۱۳۹۲). یکصد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: چرخ.
- ——— (۱۳۹۴). زبان و ادبیات عامه ایران. تهران: سمت.
- ستایشگر، مهدی (۱۳۷۶). نامنامه موسیقی ایران‌زمن. ج ۳. تهران: اطلاعات.
- ریاضی، غلامرضا (۱۳۴۲). ایرج و نجفه آثارش. تهران: کتابفروشی ابن سینا.

- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۷). کلیات سعدی. براساس نسخه محمدعلی فروغی. تهران: سوره.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. ویرایش دوم. تهران: سخن.
  - (۱۳۹۰). با چراغ و آینه. تهران: سخن.
  - شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). بیان. چ. ۶. تهران: فردوس.
- صارمی، سهیلا (۱۳۸۶). «کارکرد زبان در شعر ایرج-میرزا». زبان و زبان‌شناسی. س. ۳. ش. ۶. صص ۸۳-۱۰۲.
- صدری افشار، غلامحسین (۱۳۸۸). فرهنگ زبانزدهای فارسی. تهران: مازیار.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج. ۲. چ. ۲. تهران: سوره مهر.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۸۷). ساختار زبان شعر امروز. ج. ۳. تهران: فردوس.
- لارین، قاسم (۱۳۶۳). منظومه بلند ایرج و هوبره. تهران: پیام.
- محجوب، محمد جعفر (۱۳۴۵). سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: فردوس و جامی.
- (۱۳۵۳). مقدمه بر تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج-میرزا و خاندان و نیاکان او. چ. ۳. تهران: اندیشه.
- (۱۳۸۶). ادبیات عامیانه ایران. به کوشش حسن ذوالفقاری. چ. ۳. تهران: چشمه.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چ. ۴. چ. ۸. تهران: امیرکبیر.
- میرعبدالینی، حسن (۱۳۸۸). «لارین / شش دهه رمان‌نویسی». بارفروش. ش. ۸۰ صص ۳-۴.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه فارسی. چ. ۱. تهران: نیلوفر.
- نصرتی، عبدالله (۱۳۷۹). یادآر ز شمع مرده یادآر، تحلیل اجتماعی شعر مشروطیت. همدان: مفتون همدانی.